

افغانستان و دشواری های امنیتی آن

اوضاع امنیتی کنونی کشور در حالیکه از یورش ارتش امریکا بر مواضع طالبان و راندن آنها از اریکه قدرت قریب به شش سال می گذرد، هنوز هم آشفته و بدون دورنمای روشن باقی مانده است. ثمره این یورش تعویض طالبان بوسیله یک اداره عبوری عمدتاً جهادی بی کفایت بود که در تداومش به تشکیل دولت موقت اسلامی و بعد جمهوری اسلامی به ظاهر انتخابی انجامید. نظام حاصل شده ازین جمهوریت تا کنون نتوانسته است پیروزی مشهود در تامین ابتدایی ترین حقوق شهروندی انسان جامعه ما یعنی امنیت جانی آن ارائه دهد. بلندگویان و سخن گویان رژیم از بیان واقعیت و اعتراف به ضعف و ناکاره گی شان طفره رفته دائماً نو بنیاد بودن دولت را بهانه قرار می دهند در صورتیکه اگر نهالی شش سال قبل غرس می شد امروز دیگر به یک درخت بزرگ مبدل می گردید اما سردمداران جمهوری اسلامی بدون اینکه در پی جستجو و دریافت راه های معقول و سنجیده شده بیرون رفت از بحران باشند تا هنوز خود را در سایه نوبنیادی پنهان کرده، در حقیقت با ناآگاهی و ناتوانی خویش ایجاد موانع را درین راستا سبب می شوند.

اگر نگاهی بر جریان حوادث در سالهای اخیر افکنده شود می توان سه عامل اساسی باز دارنده تامین امنیت را بر شمرد:

یک - ناتوانی دولت در برنامه ریزی اقتصادی که زمینه را برای گسترش بیداد گرانه فقر و تنگدستی فراهم نموده باعث می شود تا باند های تروریستی، شبکه های مافیای مواد مخدر و گروه های مسلح دزد و غارتگر از میان اقشار بدون روزگار و تهیدست جامعه سربازگیری نمایند.

دو - کار برد غیر موثر و آسیب رسان نیرو های نظامی خارجی.

جنرال های امریکای و دیگر هم پیمانانشان در ناتو هنگام طرح پلان های عملیات محاروبی، بر فرا گرفته های کلاسیک خویش در مدرسه های نظامی و تجارب اندوخته شده در جنگهای بین الارتشی (جنگهای منظم) که زمینه تطبیقی در شرایط افغانستان ندارند تکیه نموده سبب مصرف بیهوده نیروی انسانی و تجهیزات نظامی می گردند.

ناتو و نیرو های امریکای در جنگهای یوگوسلاویا و عراق با ارتش های منظم روبرو بودند، در آنجا ها هواپیما در برابر هواپیما، توپ و تانک در برابر توپ و تانک و سرباز در برابر سرباز می جنگید که در نتیجه به دلیل برتریت تسلیحاتی ناتو و امریکا، ارتش یوگوسلاویا از کوسوا رانده شد و ارتش صدام حسین هم در چند روزی متلاشی گردید، اما همینکه لانه های تروریستی در عراق به فعالیت آغاز نموده و تروریست ها در مقابله با امریکا از شیوه های توصل به حملات انتحاری و سبک های جنگ چریکی مانند حمله و فرار کار گرفتند نظامیان امریکا به علت عدم آماده گی قبلی و نداشتن برنامه عمل مشخص بعد از سقوط رژیم صدام حسین با این تصور واهیانه که اگر صدام برود دموکراسی می آید، درگیر بن بست می شدند که تا امروز نمی دانند چگونه از آن خارج شوند.

وضع درگیری های مسلحانه در افغانستان تصویر دیگری دارد. اینجا نی ارتش میلو شویچ و نی ارتش صدام در برابر امریکا و ناتو صف بسته اند که با تثبیت کوردینات طعمه بم و راکت شوند و نی جنرال های نظامی، جنگ بر ضد امریکا را سوق و اداره می نمایند بل دسته های تروریستی وابسته به طالبان و باندهای مسلح قاچاقچیان موادمخدر اند که در گذشته از منابع امریکای ، پاکستانی و دیگر کشور های حامی تغذیه می شدند و امروز از وضع بوجود آمده در نتیجه بی کفایتی رژیم حاکم و حضور بی ماهیت مریبان قبلی خود سود می برند و امنیت مردم را به گروگان می گیرند.

از سوی دیگر تجربه مداخله نیرو های مسلح شوروی سابق در درگیری دولت جمهوری افغانستان با مخالفین جهادی - پاکستانی با صراحت برجسته ساخت که هر نوع بی توجه

ای و کم بها دادن به ویژه گی های ساختار توپو گرافیک کشور ما می تواند سرنوشت جنگ را به سمت نامطلوب سوق دهد.

افغانستان کشوری است که اراضی پر عارضه دارد، همه جای این سر زمین را کوه های مرتفع و در بعضی از مناطق پوشیده از جنگل احتوا کرده اند که در برابر حملات هوایی و یا تهدید اصابت مرمی های اسلحه توپدار از ستر و اخفای مطمئن برخوردار اند، اینگونه سهولت های دفاعی تقرب جبهه ای وسایط ثقیل حربی را به اهداف مورد تعرض نیز دشوار و در بعضی مواقع حتی غیر ممکن میسازد، اضافه بر آن استفاده از تجهیزات الکترونیکی و کمپیوتری تعبیه شده در تسلیحات مانند هواپیما های کشفی بدون سرنشین و هواپیما های سوپرمدرن تورنادو در اراضی عارضه دار و مستور افغانستان اثر گذاری زیادی ندارد، چنانچه وقتی هواپیما های بم افکن و قطعات تانک و توپچی که از منابع نامبرده هدف اخذ کرده اند وارد معرکه می گردند بدون اینکه هدف دقیقی را دنبال نمایند بسوی محلات مسکونی آتش می گشایند و اگر دو - سه طالبی را نابود سازند ده ها تن افراد بیگناه دیگر را ضمن تخریب محلات مسکونی شان به کام مرگ می فرستند که در حقیقت به جای سرکوب تروریسم مرتکب قتل و تخریب می شوند. این امر که در واقع بی اعتنائی جنرالان امریکای و ناتو را در قبال سرنوشت انسان کشور ما نشان میدهد به گسترش نارضایتی مردم و فضای وحشت و نا امنی دامن زده خاستگاه های وسیع تری را برای تقویة صفوف گرو های جنگ طلب و تروریست بوجود می آورد. حوادث هفته های اخیر در ولایات هلمند، ننگرهار و زیرکوه ولایت فراه نمونه های بارزی ازین بی مسئولیتی و سبکسری فرماندهان نظامی امریکا و ناتو اند.

سه - فقدان ارتش منظم و نبود دکترین نظامی در سیاست امنیتی رژیم کنونی.

هر دولت مدرن برای تامین امنیت زنده گی شهروندان و دفاع از مرزهای جغرافیائی کشور برنامه های معین ستراتیژیک دارد که در قالب دکترین نظامی تدوین می یابند. در دکترین نظامی ساختار، ظرفیت و انکشاف نیرو های مسلح به اساس نیاز امنیتی کشور،

تثبیت مناطق سوق الجیشی ، استقرار نیرو ها و چگونگی کار برد آنها برای دستیابی به اهداف ملی - امنیتی تعیین و مشخص می گردد. به گونه مثال ارتش افغانستان در ساختار خویش قبل از ثور ۵۷ دارای سه واحد بزرگ (قول اردو) بود که در مرکز و ولایات هم مرز با پاکستان چون تجاوز نظامی از آن سمت محتمل به نظر می آمد مستقر بودند، بعدها به اساس نیاز امنیتی آنزمان ناشی از سیاست خصمانه دولت آخندی ایران نسبت به دولت وقت، اقدام به ایجاد قول اردوی نمبر ۴ گردید و در ادامه شورش های مسلحانه مجاهدین، ساختار ارتش در شمال کشور نیز توسعه یافت. درستی این دکترین بعد از آن ثابت شد که نیرو های شوروی از افغانستان خارج گردیدند طوریکه ارتش افغانستان خلاف پیشگویی های ناظرین در مورد شکست قریب الوقوع اش قبل ازینکه بدست معامله گران جاه طلب در جناهای مختلف حاکمیت آنوقت فاقد رهبریت سیاسی - نظامی شده و ازهم بپاشد توانست سه سال تمام هجوم مجاهدین، ملیشه های پاکستانی و اجیران عربی را عقب زده و حتی در بعضی مناطق آنها را کاملاً سرکوب نماید.

رژیم کنونی افغانستان که در حال حاضر با چالش های عمده امنیتی نذیر فعالیت توسعه یابنده باند های تروریستی طالبان، تشدید روبه افزایش زرع و قاچاق تریاک و خودسری های افراد مسلح وابسته به جنگسالاران جهادی مواجه است به سبب نبود یک ستراتیژی هدفمند امنیتی نتوانسته تدابیر موثر و سازنده را در قبال تامین امنیت اتخاذ کند. طالبان را که مظهر ظلمت و جهالت قرون اوسطائی و وسیله استفاده سیاسی در دست پاکستان اند گاهی دشمن و گاهی برادر خواندن، گاهی بر آنها حمله ور شدن و گاهی به آنها منطقه هدیه کردن، آنها را گاهی افراطی و گاهی معتدل نامیدن، همچنان عجز و ناکاره گی در برابر قدرت خانمانسوز تریاک و یا بی تفاوتی در مقابل بیداد گری های دزدان و غارتگران مسلحی که جایگاه در رده های گوناگون حاکمیت دارند، همه و همه سر درگمی حکام کنونی در جهت دریافت راه های تامین امنیت را بازگو می کند.

دلایل ناتوانی امنیتی رژیم را در عوامل زیر می توان جستجو کرد:

- هر نظام سیاسی همانگونه که در بخشهای متعدد حیات جامعه به افراد متخصص و کارشناس نیازمند است، برای تامین نظم اجتماعی، حفظ امنیت شهروندان و دفاع از تمامیت ارضی کشور نیز به اهل تخصص و دانش مسلکی دارای توانمندی تشخیص وظایف استراتژیک و سوق و اداره ارگان های دفاعی - امنیتی به مقصد دسترسی پیروزمندانه به اهداف مطروحه ضرورت دارد، ولی در کشور ما این ارگان ها را از سطوح استراتژیکی - اوپراتیفی تا قدمه های تاکتیکی - اجرائی (قرارگاه وزارت دفاع تا کندک و تولی) افرادی در اختیار دارند که بیشتر شان حتی از دانش اولیه نظامی بهره مند نیستند.

آنها در دوران "جهاد" به صفوف لشکر بی بند و بار "مجاهدین" فراخوانده شده بدون اینکه با روحیه خدمت به مردم تربیت شوند، اوصاف عالی و دسپلین آهنین نظامی را فرا گیرند صرفاً استفاده از اسلحه دست داشته را آموختند و آنها در برابر هر زنده جان استعمال کردند. اکنون برخی از آنها به درجات بلند نظامی نائل شده در راس مراجع مهم تصمیم گیری قرار گرفته اند، اگر محدود کادر های آموزش دیده و کار آزموده از ارتش سابق در سالهای اول استقرار رژیم کنونی در صحنه حضور داشتند در نتیجه برخورد ایدیالوژیک و غیر منطقی حکومت از ادامه خدمت محروم گردیدند.

- در شش سال گذشته که زمان کافی برای احیای مدارس متوسط و عالی نظامی چون مکتب حربیه و دانشگاه ها (حربی پوهنتون، اکادمی تخنیک و پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی) در اختیار بود کمترین اقدامی درین زمینه به عمل نیامد، اگر این مدارس در همان ابتدا احیا گردیده و به فعالیت آغاز می کردند امروز کشور ما نسل جدیدی از کادر های تحصیل کرده نظامی در اختیار میداشت، حتی رژیم توجه نکرد تا افرادی را برای کسب دانش اکادمیک نظامی به کشور های که بدون آنهم میلیارد ها دالر را در افغانستان هزینه می کنند بفرستد.

- در کشور نا امنی چون افغانستان موجودیت ارتش کادری، منظم و بر مبنی مکلفیت به خدمت عسکری از نیاز های اولیه امنیتی محسوب میگردد.

آنچه که در ساختار کنونی قدرت دولتی به نام اردوی ملی مسمی شده در ماهیت ربطی به اردوی ملی ندارد بل یک تشکل شبه نظامی یا ملیشائی قرار دادی است که برای اغفال تامین کننده گان خارجی هزینه مالی اش، نام اردوی ملی به آن داده اند. بدنه اصلی کادر رهبری و ستون تشکیلاتی آنرا که در ظاهر به قول قدیم، قطعات و جزواتام ها نامیده می شوند بیشتر ملیشه های جهادی بی بند و بار تشکیل می دهند، آنها بنا بر داشتن خصلت های متضاد با دسیپلین عسکری که از گذشته در خود حفظ کرده اند و عدم بهره مندی از تربیه متداول نظامی، توان پاسخگوی به نیاز های وظیفوی اردو را ندارند. شماری از جوانانیکه در سالهای اخیر بعد از سپری نمودن دوره های آموزش مستعجل و کوتاه مدت به اساس قرار داد وارد "اردوی ملی" شده اند نمی توانند نقش سازنده ای در ارتقای قابلیت محاروبی این تشکل ایفا نمایند زیرا از یک جانب در مدت کوتاهیکه به مقصد آموزش پیشبینی شده است به مشکل تصور میرود تا یک سرباز که تازه چوکی مکتب یا اشتغال در چوپانی و دهقانی و یا بیکاری را ترک نموده، بتواند حتی اولین حرکت سربازی یعنی "وضعیت اساس" را به درستی فرا گیرد چه رسد به اجرای وظایف سنگین امنیتی، از جانب دیگر تعدادی هم هستند که به خاطر فقر و تنگدستی دامنه دار با انگیزه های پولی به "اردو" مراجعه می کنند و همینکه یک مقدار پول در کیسه یافتند فرار را بر قرار ترجیح می دهند.

وضعیت کنونی "اردوی ملی" می رساند که مسئولین رژیم به دلیل تسلط گرایش های امریکائی در سیاست نظامی شان در صدد ایجاد ارتش قرار دادی و یا اجیر اند و سعی می نمایند تا عنعنۀ دفاع از وطن را که در درازنای تاریخ بر بنیاد میهن دوستی و روحیۀ احساس مسئولیت شهروندی استوار بوده و آزمون زمان را پیروزمندانه سپری کرده است همانند اقتصاد، بازاری سازند. آنها می خواهند تعهد افراد را برای انجام وظایف دفاعی که

در اصل وظایف میهنی اند با پول وارداتی بخرند و بدینوسیله رسالت دفاع از میهن را به امر اجریتی مبدل سازند.

راه های بیرون رفت از دشواری ها می توانند اینها باشند:

۱- برنامه های اقتصادی یا بهتر است گفت بی برنامه گی اقتصادی کنونی که منبع همه شرارت های سیاسی _ امنیتی و اجتماعیست مورد بازنگری قرار گیرد و تصامیم کارساز و موثر درین راستا اتخاذ گردد. (بحث درین عرصه به کارشناسان امور اقتصاد محول می گردد).

۲- نیرو های نظامی خارجی تا هنگامیکه از مردم افغانستان و مراجع ذیدخل بین المللی ضرب الاجل بازگشت دریافت می دارند برای اینکه بیشتر موجب کشتار بی گناهان و تخریب زیستگاه شان نگردند هواپیما های جنگی و اسلحه ثقیل خود را در پایگاه ها نگهداری نموده از کار برد بی هدف و بی ثمر آنها خود داری ورزند. پرسونل پیاده نظام قبل ازینکه به مقصد سرکوب لانه های تروریستی طالبان سفر بر شوند باید رهنمائی های لازم در باره مصئونیت اهالی ملکی از فرماندهان خویش بدست آورند زیرا نهایت بی مسئولانه است آنگونه که حوادث اخیر نشان می دهند اول قتل کرد و بعد معذرت خواست.

برای نیرو های نظامی خارجی بهتر و موثر تر خواهد بود بجای اینکه خود در ابعاد گسترده از زمین و هوا وارد عمل شوند و نتایج منفی و زیانبار حاصل نمایند برنامه برای معاونت به رژیم بی کفایت در جهت ایجاد ارتش منظم بویژه آموزش و تجهیز واحد های ضربتی ضد تروریستی و واگذاری کامل مسئولیت امنیتی به آنها که سهولت های هزینه ای برای دول مربوط را هم در پی خواهد داشت روی دست گیرند تا بتوانند عودت خویش را نیز در چشم انداز داشته باشند در غیر آن همانگونه که پاپ دوهوپ شفر دبیر کل ناتو میگوید "ما دیر زمانی در افغانستان باقی خواهیم ماند" معضله افغانستان به معضله مزمن ایرلند شمالی مبدل خواهد گشت.

۳ - رژیم موجود در مقطع کنونی تا زمانیکه مردم کشور ما دارای یک دولت واقعاً دموکراتیک و حاکم بر سرنوشت خویش می گردند، مسئول نظم و تضمین زنده گی مصئون و عاری از خطر برای باشندگان این سرزمین بوده باید از پناه حضور نظامیان خارجی سر بیرون کند و در حد مقدور ابتکار عمل را بدست گیرد، بدین معنی که:

- در گام نخست باید قانون مکلفیت عمومی عسکری بر اساس خدمت اجباری دو ساله برای تمام شهروندان واجد شرایط، نافذ و مرعی الاجرا قرار گیرد. این امر باعث خواهد شد تا اردوی ملیشائی اجیر کنونی جایش را به یک ارتش منظم و رگولار تخلیه نموده رسالت دفاع از میهن از قید پول و قرار داد رهائی یابد و دوباره به وظیفه همه گانی تبدیل شود.

- جنگسالاران و افراد مسلح بی بندوبار که به نام غندها، فرقه ها و قول اردو های اردوی ملی در سرتاسر کشور بویژه در مناطق به ظاهر امن و خارج از ساحه نفوذ طالبان فرمانروائی می کنند و عامل اساسی تاراج، آدم ربائی، زرع و قاچاق تریاک اند باید منحل و خلع سلاح گردند، بدیل آنها طبق قانون جدید مکلفیت، ساختار تشکیلاتی جدید ارتش و نیاز های اوپراتیفی ستر درستیز اکمال و استقرار یابد.

- درجه داران جهادی غیر مسلکی و فاقد تحصیلات نظامی که مقام های کلیدی و دارای صلاحیت تصمیم گیری در وزارت دفاع و ستر درستیز را در اختیار دارند به اساس رشته های آموزشی و وظیفوی قبل از "جهاد"، اگر چنین چیزی داشتند، گماشته شوند و بجای آنها افسران تحصیلکرده، کار آزموده و باتجربه که در سالهای اخیر بنا بر ناگزیری تسلط انارشیزم جهادی، جهالت طالبی و برخورد غیر مسئولانه رژیم جمهوری اسلامی، انرژی و وقت شان را وقف کار های شاقه و مزد بگیر بخاطر امرار معیشت نموده اند تقرر یابند.

- مدارس و دانشگاه های نظامی دوباره فعال گردند تا فرزندان میهن برای کسب آموزش درین عرصه بار دیگر بسیج شده و آنچه فرا می گیرند در ادامه خدمت صرف دفاع از منافع مردم و وطن نمایند.

- به مقصد ردیابی و سرکوب باند های تروریستی، شعبات کشف نظامی و واحدهای ضربتی در جنب قطعات و جزواتام های بزرگ ایجادگردند. پرسونل شعبات و واحد های نامبرده نی در یک دوره آموزشی کوتاه آنگونه که تاکنون رایج بوده بلکه در یک پروسه تعلیمی باکیفیت و کافی از نظر زمانی تعلیم و تربیه دیده آماده خدمت گردند.

- دامن تریاک از سرزمین ما برچیده شود.

افغانستان امروز به بزرگترین منبع تولید و ترافیک تریاک در دنیا مبدل شده که نی تنها مایه شرمساری رژیم است بل تمام انسان های که چه در داخل کشور زیست می کنند و یا در گوشه و کنار دنیا با هویت افغانی حیات بسر می برند از منسوب بودن شان به این منبع، رنج فراوان را متحمل می شوند. از سوی دیگر وابستگی بخش عمده از پول دورانی داخلی به معامله تریاک، شبکه پهناور و به مشکل کنترل شونده مافیای مسلح را بوجود آورده که زنده گی معمول و نورمال جامعه را مکدر و آشفته ساخته است. اگر وضع اینگونه ادامه یابد، در آینده نه چندان دور با همه کودتا های که در گذشته داشتیم اینبار شاهد کودتا و حکومت مافیای تریاک خواهیم بود.

برای بیرون رفت ازین فاجعه راه های زیر مورد ارزیابی قرار میگیرد:

یک - مامورین عالیرتبه رژیم ناتوانی خویش را در مبارزه بر ضد زرع و قاچاق تریاک همیشه با بلند بودن درآمد آن برای زارعین و بر این مبنی انصراف آنها از بازگشت به زراعت عنعنوی مرتبط ساخته و بدین وسیله سعی می ورزند تا خود را از مسئولیت کنار بکشند زیرا آنها فراموش می کنند که همین زارعین طی قرن های متمادی، خود و مردم کشور را با زراعت عنعنوی تغذیه کرده و دنبال پول ناجایز که زنده گی دیگران را متضرر

می سازد نرفته اند در حالیکه تریاک را مردم از قرن ها بدینسو می شناسند، پس چرا امروز باید مرتکب اینگونه اعمال شوند؟

دلیلش در برخورد غیر مسئولانه با این مسئله و نبود سیاست معقول و ثمر بخش کشاورزی نهفته است در غیر آن اگر استدلال میشود که نظم زراعت در نتیجه چندین دهه جنگ بر هم خورده و بیشتر زارعین سابق به اسلحه روی آورده اند، فراموش می گردد که در سالهای اخیر چون دیگر جنگ سراسری در کشور وجود ندارد فرصت کافی در اختیار بود تا به یاری ملیارد ها دالر سرازیر شده، این نظم دوباره احیا می گردید.

برای حل این معضله ضرور است تا در تفاهم با جامعه بین المللی، هزینه مورد نیاز که بتواند رجعت آبرومندان کشاورزان را به زرع حبوبات عنعنوی تامین و تضمین مالی نماید آماده گردیده و برنامه موثری برای کاربرد آن روی دست گرفته شود زیرا بالآخره باید درک گردد که اگر زرع تریاک در افغانستان صورت می گیرد، صدها تن هیروئین تولید شده از آن ملیون ها زنده گی را در کشورهای دیگر به تباهی می کشانند بناً مصرانه از جامعه بین الاملی تقاضا گردد تا با جدیت تمام درین رابطه دست به کار شود. بر علاوه لازم به نظر می آید که تیم های کاری متشکل از آگاهان دلسوز بخاطر پیشبرد کار توضیحی - اقناعی در میان زمینداران ایجاد و فعال شوند.

دو - فساد در دستگاه اداری حاکم بهترین زمینه اطمینان را برای فعالیت آزاد و بی هراس قاچاقچیان مساعد می سازد. حکومتی که مسئولیت اداره مبارزه با فساد را به یک مجرم و فاسد معلوم الحال (ثبت شده در ارگان های عدلی ایالات متحده آمریکا) واگذار می شود اخلاقاً مکلف است به بی اعتنائی و عدم علاقه مندی اش به حل مشکلات اعتراف نماید. از سوی دیگر پهنا و عمق فساد در دستگاه حکومت موجب گردیده تا قاچاقچیان تریاک شبکه های حمایتی خویش را در درون حاکمیت به راحتی کار گذاری کنند.

اگر هدف این باشد که منابع حمایه و تشویق زرع تریاک نابود شوند، دستگاه حاکم ناگزیر است عملیات تصفیوی را قبل از همه در داخل خودش راه اندازی کرده ارگان های قانون

گذاری و اجرائی، نهاد های عدلی و قضائی و نیرو های نظامی و انتظامی را از وجود مجرمین و مفسدین پاک سازد در غیر آن همه تقصیر را به زارع و زمیندار حواله کردن حرفیست بی بنیاد و میانتهی *

سه - مبارزه با زرع و قاچاق تریاک نیازمند نیروی سالم انتظامیست * پلیس کنونی افغانستان بنا بر نبود ظرفیت کادری و پرسونل آموزش دیده و کارآگاه در وضعیتی قرار ندارد که بتواند وظایفش را به درستی انجام دهد * بخش اعظم پلیس را افراد مسلح جهادی تشکیل می دهند که در بسا موارد خود ناقض حقوق بشر و حامل و ناقل تریاک اند *

به مقصد دسترسی به اهداف مطروحه ضرور پنداشته می شود تا دستگاه موجود پلیس دستخوش اصلاحات بنیادی گردیده افراد بدون فهم مسلکی و با سابقه جرمی از آن اخراج گردند * پرسونل پلیس باید بوسیله فارغان مکاتب بعد از یک دوره معین آموزش تخصصی اکمال گردیده و شرایط برای تربیه کادر رهبری در دانشگاه های انتظامی داخلی و خارجی فراهم شود * همانطوریکه برای سرکوب باند های تروریستی به واحد های خاص در ارتش نیاز است پلیس هم باید واحد های ویژه مبارزه بر ضد زرع و قاچاق تریاک را تربیه و استخدام نماید، درین صورت می توان از آغاز اولین گامهای عملی درین عرصه صحبت به میان آورد *

اگر وضع امنیتی کشور در مسیر و روال پر آشوب کنونی نگهداری شود، اقدامات و برنامه های کاری رژیم حاکم مانند گذشته همه مقطعی، ناسنجیده شده و مصلحتی باشند و تدابیر جدی در جهت مهار کردن بحران و استقرار ثبات پیشبینی و عملی نگردند، افغانستان باید خود را برای زیست طویل المدت در پندال هیولای تروریزم و رنج و عذاب ناامنی و بی ثباتی آماده سازد * شش سال گذشت، شش سال دیگر نیز بدین منوال میگذرند *